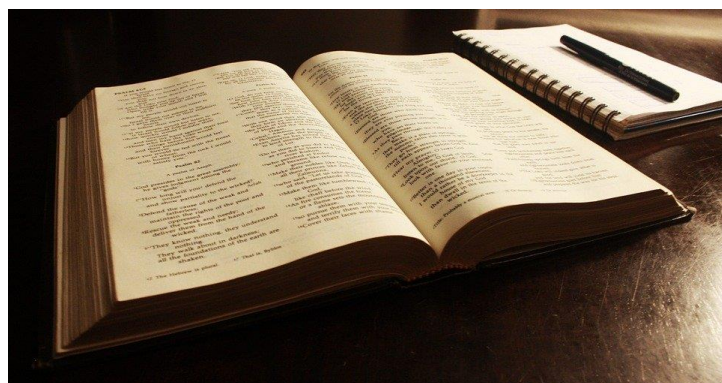


## لطف و خرد خدا بی حد و مرز است

رومیان ۱۱ آیه ۲۵ تا ۳۲



ای برادران، نمی‌خواهم از این راز غافل باشید - مبادا خود را دانا بیندازید - که سختدلی بر بخشی از اسرائیل حکمفرما شده است، تا وقتی که شمار کامل غیریهودیان داخل گردند 26. و این چنین تمامی اسرائیل نجات خواهد یافت. چنانکه نوشته شده است: «رهاننده از صهیون خواهد آمد و بی‌دینی را از یعقوب بر خواهد انداخت. 27 و این عهد من با ایشان خواهد بود هنگامی که گناهانشان را بر دارند 28 به لحاظ انجیل، به‌خاطر شما، دشمن‌اند؛ اما به لحاظ گزینش الهی، به‌خاطر پدران، محبوب خدایند 29. زیرا خدا

هرگز عطایا و دعوت خود را بازپس نمی‌گیرد 30. درست همان‌گونه که شما زمانی نسبت به خدا نافرمان بودید، اما اکنون در نتیجه نافرمانی ایشان رحمت یافته‌اید، 31 ایشان نیز اکنون نافرمان شده‌اند تا در نتیجه رحمت خدا بر شما، بر ایشان نیز رحم شود 32. زیرا خدا همه را در بند نافرمانی نهاده، تا بر همگان رحمت کند.

ما به اندازه ده‌ها سال رنج، تلخی و سق‌وطی را ندیده‌ایم. می‌توانید آن را در بسیاری از کشورها که در آنجا جنگ است مشاهده کنید و می‌توانید آن را در بسیاری از فجایع هم مشاهده کنید. در این اواخر، شهر بیروت در لبنان در اثر انفجار بسیار بزرگی اصابت گرفته شده بود. لبنان، که قبلاً به شدت تحت تأثیر ناآرامی‌های سیاسی و ویروس کرونا قرار گرفته بود، جایی که بیش از پنجاه درصد از مردم مجبورند زیر خط نان زندگی کنند، مجبور شد این موضوع را نیز تجربه کنند. سوال این است که چرا؟ آیا خدا این مردم را مجازات کرده است؟ چرا برخی از مردم نجات می‌یابند و برخی دیگر می‌میرند؟ شاید کسانی که از کشورهاشان فرار کردند و به اروپا رسیدند بتوانند این سؤال را تجسم کنند. چرا من در اروپا هستم ولی برادر و خواهر من باید در سختی باشند؟ نه این را تنها پناهندگان نباید بپرسند بلکه همه‌ی ما باید این سؤال را از خودمان داشته باشیم که: چرا من در یک سرزمینی به دنیا آمده‌ام که تقریباً می‌توان در امنیت زندگی کنم؟ چرا من می‌توانم از یک رشته تحصیلی خوب بهره‌مند باشم و دیگران این امکان را ندارند؟ چرا من تا حال رنج جنک نداشتم ولی دیگران باید همیشه در رنج باشند در آن سوی دنیا؟ چرا من باید والدین خوبی می‌داشتم که به من خوب ادا و رسوم را یاد دهند و دیگری نه؟ چرا من توانستم انجیل مسیح را بخوانم و از آن بهره‌مند شوم و تعمید بگیرم ولی دیگران نتوانستند این کار را بکنند و با انجیل نتوانستند ارتباط برقرار کنند؟ این عدالته؟

پولوس امروز در این موعظه از این سؤال سخن می‌گوید. سؤال او شامل غیریهودیان می‌شود که به ایمان راه یافته‌اند. ولی برای یهودیان چه پیش خواهد آمد؟ کسی این را پرسید؟ پولوس جواب می‌دهد که ما نباید به خودمان مغرور باشیم و کسی نمی‌تواند به بزرگی لطف خداوند دست یابد! و کسی هم اجازه ندارد در مورد اینکه انسانی از انسان دیگر بیشتر خوبی دارد و مغرور باشد که ما این لطف خدا را داریم و شما ندارید صحبت کنید. برای قوم اسرائیل پولوس حتی این دلیل را می‌آورد که چون اسرائیلی‌ها هدیه را رد کردند، این هدیه به غیریهودیان رسیده است و برای آن است که غیریهودیان به ایمان راه پیدا کرده‌اند. اینکه یهودیان سختدلی هستند به این معنی است که چیزی در توست که خیلی سخته و غیرشفاف مثل سنگ است. و آدم می‌تواند اینطور تصور کند که قلب انسان‌ها مثل سنگ است. و قلب آدمها برای کلام خدا هیچ احساسی ندارد. و برای همین هم آن‌ها متوجه فرق بین خوب و بد و عدالت و بی‌عدالتی هم نمی‌شوند. در داستان انجیل همیشه از این سخن به میان آمده است. می‌توان داستان فرعون بیان کرد که او بعد از ۱۰ مرتبه بالای خدا و آن

همه اخطار خدا و موسوی، باز حاضر به اطاعت نشد. و پیامبران عهد عتیق همیشه و همیشه از آن سخن گفته اند که قوم خدا به حرف های خدا گوش داده و معجزات او را در میان خود تجربه کرده اند ولی با این حال آنها از فرامین خدا سرکشی کرده اند. عیسی هم از این سخن می گوید که ادمها کور هستند و نمی توانند خدا را بشناسند تا سخنان او را بشنوند. آن با مثال بیان می کند که کجا انسان ها از راه بدر شده ند. و از این سخن می گوید که ما چطور کلام خدا را نادیده می گیریم و به مار گوش می دهیم که همان سمبل شیطان است. بله بالخره ما ادمها به دام می افتیم! بعد قلب ما سنگ می شود و کلام خدا در آن نفوذ نمی کند. و ما دیگر نمی توانیم راه نمایی های خدا را ببینیم و به زندگی جدید راه پیدا نمی کنیم. چقدر زیاد پیش میاد که ما بخاطر نگرانی های روزمره تمام کلام خدا را که باعث دگرگونی زندگی ما می شود را فراموش می کنیم و راهنمایی های آن را نمی توانیم ببینیم. و اغلب اینطور است که من برای رهایی از یک گناه به درگاه خدا دعا می کنم ولی وقتی خدا می خواهد مرا از آن رها کند من دقیقا همان گناه را تکرار می کنم. پس وقتی من می توانم ایمان بیاورم این به این دلیل است که عیسی خود ابتدا کار عمل را در دست می گیرد و ما انسان ها را نجات می دهد. در انجیل همیشه و همیشه ما این را می بینیم. وقت که عیسی پطرس را که درحال ماهیگیری بود را نجات داد و یا وقتی عیسی متی باج گیر را نجات داد و یا وقتی او زکی را که از درخت بال رفته بود تا او را ببیند را نجات داد. عیسی با نور خودش بر قلب ما می تابد و همه چی در ما تغییر می کند! و فقط به همین خاطر! و بر این اصل پولوس همیشه تأکید می کند و او فقط این را می بیند. وقتی او در راه کشتن مسیحیان بود عیسی او را از میانه راه برگرد و به یک راه کامل جدیدی کشاند. و پولوس براین باور بود که ما انسان ها هرچه هستیم از عیسی مسیح هستیم. در ابتدای فصل ۸ نامه رومیان او در این مورد دقیقا توضیح داده است. پولوس از درد بزرگی که اسرائیل را دربر گرفته توضیح می دهد، و آن لذت جویی انان است، و آنها نتوانستند که به انجیل ایمان بیاورند. و آن ها هدیه خدا را هیچ به حساب آوردند. پولوس در این باره این چند سطر را می نویسد... این تعجب آور نیست که یهودیان بدتر باید باشند از دیگر انسانها. او به هیچ وجه آن ها را بخاطر ایمان نیاوردن سرزنش نمی کند بلکه او شهادت می دهد از لطف خدا که شامل حال آن ها شده بود. او در مقابل نافرمانی آن ها در مقابل هدیه خدا برای آن ها دعا می کند. و این به این خاطر است که او درایمان به خدا و لطف خدا امیدوار است! و چون همچین چیزی هست ما غیر یهودیان نباید خود را بالاتر از یهودیان پنداریم و در نظر بگیریم که ما از آن ها بهتریم. اگر چنین کنیم ما لطف خدا را از دست می دهیم. ما باید این را بستاییم و از نظر دور نکنیم که ما فقط از طریق لطف است که نجات یافته ایم. و خدا این کار را کرد تا بین غیر یهودیان و یهودیان به عدالت رفتار کند. و پولوس با این سطر نامه را می بندد. او همه نشانه ها را از طرف خدا می بیند و او همه ما را یکسان به حساب می آورد.

این آرامشی که ما از عیسی گرفتیم به ما اجازه می دهد تا با امیدواری فراوان آن را به دیگران هم نشان دهیم. چون ما می دانیم که خدا ما را تنها از طریق لطف خودش است که نجات داده است و هیچ آدمی انقدر دور نیست که عیسی نتواند او را به منزل برساند. این نگاه امیدوارانه ماست به انسان ها درجهان. بله حتی انسانهایی به بدی است نیز می توانند از طریق خدا به منزل فرا خوانده شوند! در این لحظه که من این ادمها را قضاوت می کنم، یا آنها را نالایق برای مسیحی شدن می دانم، در واقع من دارم خودم را پیش داوری می کنم. و این نتیجه می دهد که ما لطف خدا را پیش داوری کردیم بیشتر از هر چیز دیگر و آن را به خود نسبت داده ایم. این دنیا همینطور ادامه خواهد داشت در جنگ و جنایت، تا پایان تلخ. در ایمان خدا حتی بدترین خطاکاران را با آغوش باز در بر می گیرد. او ما را و یهودیان را به توبه دعوت می کند درست مثل آن یهودیانی که عیسی را به صلیب کشیدند. امروزه مسیحیان در حال تعقیب اند و خون آنها ریخته می شود. ولی بجای آن ما می توانیم مثل پولوس لطف خدا را در نظر بگیریم که او برای ما اینجاست: و این را می دانیم ما که مثل بیشتر انسان ها ما نمی توانیم به سوی ایمان بیاییم. دقیقا این همان راه ماست که در آن قرار داریم، راهی که تک تک ما در عیسی باید پیدا کنیم! چقدر غیر قابل درک است عدالت خدا و راهی که در نظر دارد... که ما از طریق او به سمت او خواهیم بود همگی. در شرافت ابدی بر او باد. آمین